

ШАЙХ САЪДИЙ
ВА
ЎЗБЕК АДАБИЁТИ



Ulaix Co'quei bra
42.5ek agasul'ru
"2004"

2004

all

ЎЗБЕКИСТОН RESPUBLIKASINING
TARBIYALASH VA MAKTAPLAR
TARIXI

ALISHER NAVOIY

ЎЗБЕКИСТОН RESPUBLIKASINING
TARBIYALASH VA MAKTAPLAR
TARIXI

Ushbu kitob
Tashkent
2004



Ushbu kitob
Tashkent
2004

2303/17

ALISHER NAVOIY NOMIDAGI
Tashkent
AXBOROT-RESURS MARKAZI

در نثر نیز، شیوه ای بنا نهاد که بسیاری پس از وی، پای بر جای پای او نهادند و به تقلید روی آوردند ولی می دانیم که کسی نتوانست حتی به او نزدیک شود. شاعری که در دوران استیلای زبان عربی در میان دولتیان و درباریان و در دوره ی پیچیدگی و تکلف نثر فارسی، سبکی بنیاد نهاد که تا زبان فارسی هست، آن اعجاز و شگفتی خواهد ماند و «گلستان» پر طراوتش رنگ پژمردگی را نخواهد دید.

به چه کار آیدت ز گل طبقی
از گلستان من بیر ورقی
گل همین پنج روز و شش باشد
و این گلستان همیشه خوش باشد

آری، سحر بیان و اعجاز قلم شیخ اجل، سعدی شیرازی، چنان ظاهر و بارز است که توصیفش از عهده ی صاحبان قلم و قریحه بر نمی آید و کسی هم تا به حال نشان و منزلت حقیقی وی را در نیافته است. گویی خود می دانست که چه شاهکاری آفریده است. به همین جهت، گفت: «ذکر جمیل سعدی که بر افواه عوام افتاده است و صیت سخش که در بسیط زمین رفته، قصب الجیب حدیثش چون شکر می خورند و رقعه ی منشآتش چون کاغذ زر می برند...»

آری زبانش آسمانی و لطیف است چنانکه خود
می گوید:

ز حدیث عشق و مستی چه سخن کنم که سعدی
به زبان آسمانی به از آن نگفته باشد

اگر از زبان خلاق و بیان معجزه آسای سعدی
بگذریم، سوالی که مطرح است این است که چه چیزی
سعدی را اینگونه جاودانه و جهانی ساخته است؟
بدون شک باید گفت، شعر و بیان انسانی و
اخلاقی و در یک نکته، «در خدمت خلق بودن»، او را به
این جایگاه رسانیده است. در غزل و قصیده و مثنوی و
ترجیع بند و گونه های دیگر شعری تا گلستان سعدی
که امروزه دست مایه ی بسیاری از استادان تعلیم و
تربیت است، این رسالت را پی می گیرد که جامعه ای
آرمانی بیافریند. آن هم نه برای یک منطقه ی جغرافیایی
خاص، بلکه در تمام جهان و برای همه ی نسل ها در
همه ی عصرها.

اکنون، چند بیت را ذکر کنیم و آنگاه ببیندیشیم که
هدف سعدی در سرودن این اشعار چیست؟

دنیا نیرزد آنکه پریشان کنی دلی

زنهار بدمکن که نکردست عاقلی

یا :

جهان بر آب نهادست و آدمی بر باد

غلام همت آنم که دل بر او نهاد

بس بگردید و بگردد روزگار
دل به دنیا، در نیندد هوشیار

یا :

سنگی و گیاهی که در او خاصیتی هست
از آدمی به که در او خاصیتی نیست

یا :

هر که نان از عمل خویش خورد
منت حاتم طایی نبرد

یا :

طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت
به در آی تا ببینی طیران آدمیت

یا :

به نطق، آدمی بهتر است از دواب
دواب از تو به، گر نگویی صواب

در آثار سعدی از این دست ایات بسیار است.
سخنانی که هدف از آن آدمگری و ساختن جامعه ای
ایده آل و آرمانی است. به همین جهت، نام سعدی
همواره بوده و خواهد ماند بلکه درخششی مداوم
خواهد یافت، آنچنانکه تلالوء آن در افق اندیشه ها، هر
روز تابان تر شود.

در کشور غنی از فرهنگ ازبکستان، نام سعدی بر
کسی پوشیده نیست. هر کس در این دیار نام ایران را

بشنود، بی شک، سعدی و حافظ نیز در ذهنش تداعی می شود.

کسانی در این سرزمین از راه و شیوه ی شاعری و نویسندگی سعدی، اقتفا و استقبال کرده اند که مجال بیان آن نیست و خود، موضوعی علی حده است. اما به شاعر ملی و پر آوازه ی این سرزمین، اشاره می کنیم که در جای جای دیوان فارسی اش، ارادت خویش را به سعدی شیرازی نشان داده است و آن کسی جز «امیر علیشیر نوایی» نیست.

هم او گوید :

«فانی» به ره «سعدی» اگر زد قدمی چند
با او سخنش بین که چو شیر و شکر افتاد
نی نی چه حد، آنکه در آید به مقابل
کز پرتو اکسیر وی این خاک، زر افتاد

«حضرت علیشیر نوایی» در این دو بیت، متواضعانه به استاد خویش عرض ارادت کرده و سخن او را کیمیایی دانسته است که خاک را زر می کند و هرگز در جهت مقابله و مقایسه ی شعر سعدی با شعر خود، بر نیامده است.

در دیوان اشعار نوایی، غزل هایی در تتبع از سعدی سروده شده است.

به مطلع غزل زیر توجه فرمائید :

باشدم خرمی از هر چه درین عالم از اوست
از غمش نیز دلم شاد بود کاین هم از اوست

که یاد آور این غزل سعدی با مطلع زیر است :

به جهان، خرم از آنم که جهان، خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

و در جای دیگر، حق سعدی را اینگونه ادا می کنند:

چو سعدی ار حرم وصل خواهی ای فانی
زبان بیند و قدم نه، سخن زیاده مگو

دکتر عباسعلی وفایی

رایزن فرهنگی سفارت ج.ا.ایران

در ازبکستان - تاشکند

علی بیگ رستمی (آکادمیسین)

حقیقت و مجاز در نظم شیخ سعدی و نوایی

در کتاب نوایی که «محبوب القلوب» نام دارد، شیوه ی نظم شیخ سعدی ذکر شده است. این اثر مسجع که به تقلید از گلستان سعدی تألیف شده است، عبارت از سه قسم است: قسم اول؛ بقول خود مؤلف در کیفیت احوال و افعال و اقوال خلایق است. این قسم، چهل فصل دارد و این فصل ها از این قرار است:

- ۱) در ذکر سلاطین عادل
- ۲) در ذکر امرای اسلام پناه
- ۳) در ذکر نایب های (حاکمان) نامناسب
- ۴) در ذکر پادشاهان ظالم و جاهل و فاسق
- ۵) در ذکر وزرا (وزیران)
- ۶) در ذکر صدر های نا قابل (حاکمان ناشایسته)
- ۷) در ذکر آن فاسقان و بدمعاشان (بدکرداران) که لاف بهادری (پهلوانی) میزنند
- ۸) در ذکر گروه یساولان (ملازمان و نوکران دربار)
- ۹) در ذکر سپاهیان و چریکان (جنگجویان)
- ۱۰) در ذکر آن که اولوس (رعیت) مشابه شاه خود می شود
- ۱۱) در ذکر شیخ الاسلام
- ۱۲) در ذکر قضات
- ۱۳) در ذکر مفتی فقیهان
- ۱۴) در ذکر مدرسان

- (۱۵) در ذکر اطبا
- (۱۶) در ذکر مرغان خوشنوی گلستان نظم
- (۱۷) در ذکر کاتبان
- (۱۸) در ذکر امامان
- (۱۹) در ذکر اهل دبیرستان
- (۲۰) در ذکر مقربان
- (۲۱) در ذکر حفاظ (نگهبانان)
- (۲۲) در ذکر مطربان و مغنیان
- (۲۳) در ذکر قصه سازان و قصه خوانان
- (۲۴) در ذکر واعظان
- (۲۵) در ذکر اهل نجوم (منجمان)
- (۲۶) در ذکر تجار (تاجران)
- (۲۷) در ذکر خرید و فروش کنندگان شهر (فروشندگان و خریداران)
- (۲۸) در ذکر کاسبان بازار
- (۲۹) در ذکر هنروران
- (۳۰) در ذکر شحنگان و زندانیان و عسسان
- (۳۱) در ذکر دهقانی (کشاورزی)
- (۳۲) در ذکر یتیمان
- (۳۳) در ذکر غریبان و بینوایان
- (۳۴) در ذکر گدایان
- (۳۵) در ذکر بازداران و صیادان
- (۳۶) در ذکر نوکرانی که تربیت یافته اند و کورنمکی کرده اند (نمک ناشناسان)

۳۸ در ذکر مشایخ ریایی

۳۹ در ذکر اهل خرابات

۴۰ در ذکر درویشان

در قسم دوم «محبوب القلوب»، باب های زیرین درج شده

است:

۱ در ذکر توبه

۲ در ذکر زهد

۳ در ذکر توکل

۴ در ذکر قناعت

۵ در ذکر صبر

۶ در ذکر تواضع و ادب

۷ در شرح ذکر

۸ در ذکر توجه

۹ در ذکر رضا

۱۰ در ذکر عشق

در قسم سوم، فواید متفرقه و امثال آن جا گرفته است.

در فصل شعرای قسم اول کتاب، نوایی، شاعران را از لحاظ

حقیقت و مجاز، طبقه بندی کرده است. طبقه ی اول، عبارت از اهل

حقیقت است که بقول نوایی «از نفوذ کنوز معرفت الهی غنی اند و

از تعریف خلق مستغنی. کار ایشان از خزاین معانی، جوهر جمع

کردن است و از بهر فیض مردم، به سلک وزن، نظم دادن. پیشوا و

مقتدای این جماعت عزیز، گوهر بحر ولایت و اختر اوج کرامت،
امیر المؤمنین علی رضی الله عنه و کرم الله وجهه میباشد» (۱)
شیخ فرید الدین عطار و جلال الدین رومی از جمله ی آنان
هستند که داخل این جماعت اند.

شاعران طبقه ی دوم، اسرار حقیقت را با طریق مجاز، در
آمیخته اند «نکته پرداز اهل معانی، شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی
و پاکباز اهل عشق امیر خسرو دهلوی و گره گشای تصوف، شیخ
ظهیر الدین ثنایی و فرید اهل یقین، شیخ اوحد الدین و به ادای
معانی لافظ، خواجه شمس الدین محمد الحافظ (۲)، داخل این
طبقه اند. منسوبیت شیخ سعدی به این طبقه، از بیت های زیرین
معلوم است:

به جهان، خرم از آنم که جهان، خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

باور مکن که صورت او عقل من ببرد

عقل من آن ببرد که صورت نگار، اوست

خود نوایی هم به این طبقه منسوب است. اینان در عشق
پاکباز بودند. عشق پاک بازان را نوایی در همان «محبوب القلوب»
چنین تعریف می کند: «ان محبتنا مع ربنا قلبه و الموع تقیقه»
چشم پاک را با نظر پاک به روی پاک، دوختن است و از
آشوب آن روی پاک، انگیختن دل پاک است و بواسطه ی این مظهر
پاک، از جمال پاک محبوب حقیقی، بهره گرفتن عاشق پاکباز است.
مخلوط کردن طریق حقیقت را با طریق مجاز در اشعار و پاکباز

بودن در عشق، نتیجه ی اعتقاد است. بقول «المجاز قنطره الی الحقیقه». حضرات خمس را عبدالرحمن جامی، به طور واضح، چنین بیان نموده است.

واجب چو کند تنزول از حضرت ذات

پنج است تنزلات او را درجات

غیب است شهاده در وسط روح و مثال

والخامسه جمعیت تلک الحضرات

مراتب کلیه، منحصر در پنج مرتبه است و آن را حضرات خمس خوانند. اول را حضرت و مرتبه ی غیب و معانی گویند و آن حضرت ذاتست بالتجلی والتعین الاول و الثانی و ما شتمل علیه من شئون و الاعتبارات.

اولا والحقایق الالهیه والکونیه ثانیاً. دوم را که در مقابله اوست مرتبه شهادت و حس خوانند و آن از حضرت عرش رحمانیست تا به عالم خاک و آنچه درین میانست از صور اجناس و انواع و اشخاص. عالم سوم را که تلو مرتبه غیب است متنازلاً مرتبه ارواح گویند و چهارم را که تلو عالم ارواح است، حس است متصاعداً علم مثال و خیال منفصل خوانند و پنجم که جامع ایشانست تفصیلاً حقیقت عالم است و اجمالاً صورت عنصری انسانی و قال بعضهم قدس الله اسرارهم، مراتب کلیه، شش است زیرا که مراتب، مجالی و مظاهر اند، پس خالی نیست از آنکه، آنچه ظاهرست در ایشان، ظاهرست بر حق سبحانه. تنها نه بر اشیای کونیه با هم بر حق ظاهرست و هم بر اشیای کونیه. قسم اول را مرتبه غیب گویند بسبب غائب بودن اشیای کونیه در وی از نفس خود و از غیر خود، پس هیچ چیز را ظهور نیست مگر بر حق سبحانه و تعالی و این قسم منقسم می شود بدو مرتبه، زیرا که عدم ظهور چیزی بر اشیای کونیه یا بسبب انتفاء اعیان ایشانست بالکلیه علماً و عیناً من حیث کان الله و لم یکن معه شئی و این مرتبه را تعین اول و مرتبه اولی از غیب خوانند و یا بسبب انتفاء صفت ظهور بر اعیان ایشان و اگرچه ایشان متحقق و ثابت و متمیز باشند

در عالم ازلی و ظاهر باشند بر حق سبحانه و تعالی نه بر خود و امثال خود کما هو الامر فی الصور الثابتة فی اذهاننا و این مرتبه را تعیین ثانی و عالم معانی و مرتبه ثانیه از غیب خوانند و اما قسم ثانی از مراتب که آنچه ظاهر است در وی هم بر حق تعالی ظاهر است و هم بر اشیاء کونیه، منقسم می کرد بسه مرتبه، مرتبه اول، مرتبه ارواح ست و آن مرتبه ظهور حقایق کونیه مجردة بسیط ست مرتب نفس خود را و مر مثل خود را چنانکه ارواح در این مرتبه، مدرک اعیان خود اند و امثال خود. مرتبه دوم، عالم مثال ست و این مرتبه وجود مراثیاء کونیه مرکبه لطیفه را که قابل تجزیه و تبعیض و خرق و التیام نباشند. مرتبه سوم، عالم اجسام ست و این مرتبه وجود اشیاء مرکبه کثیفه است. قابل تجزیه و تبعیض اند و این مرتبه را نام کرده اند مرتبه الحس و عالم الشهادت. پس مجموع این مراتب، پنج مرتبه شد و مرتبه سادسه، مرتبه جامعه ست مرجع مراتب را و آن حقیقت انسان کامل است. زیرا که او جامع جمیع ست بحکم برزخیتی که دارد و الله اعلم بالحقایق.

در عصر ما که در اکثر نقاط جهان، ضلالت حکمفرما است، تعلیم این عقیده و این طریق [نظم شیخ سعدی و نوایی] برای اصلاح جهانیان خیلی مهم است.

پاورقی ها:

(۱) علی شیر نوایی - محبوب القلوب، مسکو - لنین گراد، ۱۹۴۸

ص. ۲۶-۲۷

(۲) کتاب مذکور ص. ۲۸

(۳) نظم السلسله، اثر ملا سید احمد مدرس و صلی با شرح

رباعیات از حضرت مولانا جامی، تاشکند، ۱۹۱۲ ص. ۶۵-۶۸

به نام خدا

جلوه های عارفانه در گلستان سعدی

دکتر عباسعلی وشایی

سخن گفتن از سعدی شیرازی و توصیف ویژه گی های شعری و فکری او کار چندان ساده و آسانی نیست، زیرا عالم هنر و شعرش، ذهن و زبانی منسجم می طلبد تا از توصیفش بر آید. در ساحت شعر، کمتر کسی را می توان یافت که در اقسام اسالیب ادبی و فنون بلاغی، بسان سعدی ظاهر شده باشد. سعدی، استاد نظم و نثر است و در هر سیاق گوی سبقت را از همگان ربوده است. روانی و سادگی و در عین حال، زیبایی و اثرگذاری و شور عشق غزلیات وی بر کسی پوشیده نیست. می توان گفت، ساده ترین زبان و در عین حال شاعرانه ترین بیان، از ویژگی های غزل سعدی است. در قصیده، تصاویر حکمی و معرفتی چون نقشی دلکش در برابر دیدگان، جلوه می آراید. شاعری که از شب و ستاره و ماه و گل و ابر و باران، روزنه ای به تدبیر و نقل تأمل آدمیان می گشاید تا آنان را به کرانه های ناپیدای قدرت رحمانی، واقف سازد. شاعری که از رؤیت «نقش» به «نقاش» و از «گل» به خالق آن می نگرد و از صورت ظاهر، به باطن امور و اشیاء، راه می برد. در قطعه، ترکیب بند و دیگر قوالب شعری نیز استادی خویش را بر همگان نموده است. در مثنوی که خود

اقیانوس جوشانی است از رایحه یی دل انگیز معرفت

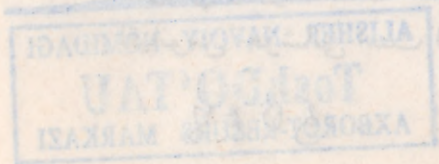
ALISHEBAYEVICH MIDAGI
ToshDO'TAU
AXBOROT-REKUN MARKAZI

2303/17

کردگار و تعلیم انسانیت به جهت نیل به آدمیت، سخن، ساز می کند. سخنانی که امروزه بسیاری از کارشناسان و استادان حوزه ی تعلیم و تربیت، آن را دست مایه های خویش می سازند و امثال و حکم آن، گوش جان انسان ها را برمی آشوبد و می نوازد. نیت آن ندارم که درباره ی شعر سعدی مقالتی بنگارم. در این مختصر، بر آنم که در خصوص «گلستان سعدی» این کتاب همیشه بهار، مطلب مختصری عرضه بدارم. تصنیفی که تا بویی از هستی هست عطر و طراوتش بر مشام اندیشمندان و ظریفان خواهد رسید. در «گلستان» شیخ شیراز، مضامین و موضوعات فراوانی می توان یافت که همه و همه، حکایت از چیره دستی استاد غزل، سعدی دارد.

در این جستار، بر جلوه های عرفانی گفتار سعدی در گلستان خواهیم پرداخت تا مشخص گردد که سعدی اگر به حکمت و وعظ و مفاهیم دیگر پرداخته است از نشئه های عرفانی نیز خالی نبوده است. بلکه با ظرافت و طراوت، بدان پرداخته است.

در باره ی سعدی، بسیار سخن گفته اند اما در خصوص اندیشه ی عرفانی سعدی، کمتر تحقیقاتی صورت گرفته است و اگر هم تتبعاتی به منصفه ی ظهور رسیده است، بسیار جزئی و در بر دارنده ی آثار منظوم وی است. در این مقاله به رویکرد های عرفانی ی خداوند سخن در «گلستان»، پرداخته می شود:



در دیباچه ی گلستان خوانیم:

«یکی از صاحب‌دلان سر به جیب «مراقبت» فرو برده بود و در بحر «مکاشفت» مستغرق شده، آنکه که از این «معاملت» باز آمد یکی از یاران به طریق انیساط گفت: از این بوستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟» سعدی در این عبارت به سه اصطلاح عرفانی «معامله»، «مراقبه» و «مکاشفه» اشاره دارد:

معامله، عبارت است از «اعمال عبادی و صورت ریاضت» که در بین اهل معرفت، از مبادی حرکت بنده است برای وصول و طی مراحل سلوک. و آنگاه که سالک در معامله خویش سرآمد گردد و این سودا به بهره ی معنوی رسد، سالک پس از آن به مراقبه نزدیک می‌گردد و آن نیز، نگاه داشتن دل است از توجه به غیر حق، و یقین به اینکه حضرت خداوندی در همه احوال بر دل و ضمیر او آگاه و بینا است. گاهی بر «زبان» افراد این آگاهی جاری می‌گردد لیکن مراقبه، آگاهی به یقین است.

وقتی معامله و مراقبه در صورتی شایسته، کسوت تحقق پوشید، نتیجه ی آن، کشف حقایق است که مکاشفه نام دارد و در اصطلاح، عبارت است از: پی بردن روح عارف به حقایق و علامت آن را دوام تحیر در کنه عظمت خداوند دانسته اند و از آن به روشن بینی نیز تعبیر می‌گردد.

سعدی در باب دوم در اخلاق درویشان عمدتاً به اندیشه های عرفانی و صوفیانه پرداخته است. در حکایت نهم این باب، حکایت جالبی دارد که در آن به «وقت» و «حال» در نزد عارفان اشاره می کند.

یکی از صالحان لبنانی که «مقامات» و «کرامات» عرفانی وی زبانزد همه بوده است به مسجد جامع دمشق وارد می شود. در هنگام ساختن وضو، پایش می لغزد و به حوض می افتد و به سختی نجات می یابد. سوالی برای یکی پیش می آید مبنی بر اینکه: ای شیخ! تو را دیدم که بر روی دریای مغرب رفتی، قدم تر نشد امروز چگونه بود که در این حوض کوچک، چیزی از مرگ نمانده بود؟

شیخ گفت: نشیدی که سیدالمرسلین علیه السلام فرمود: «لی مع الله وقت لایسعی فیہ ملک مقرب ولانبی مرسل؟» و نگفت علی الدوام؟

سعدی در این حکایت، ابتدا به «حال» اشاره می کند که وارده ای است بر دل سالک، لیکن دائمی نیست و هر لحظه محتمل زوال است؛ این در حالی است که در ابتدای حکایت به «مقام» پرداخته بود که بر خلاف «حال» است، یعنی زوال سریع و فوری ندارد.

در ادامه به «وقت» اشاره می کند و می گوید: اهل تصوف در باره ی «وقت» گفته اند: لحظه ای است که صوفی در تفکرات معنوی مستغرق شود و وارده ای

است که از سوی خداوند؛ بر دل سالک نزول کند و او را از گذشته و آینده غافل گرداند.

چنانچه از حکایت برمی آید، «وقت»، دقیقه ای و لحظه ای بیش نمی پاید. ابیات پسین حکایت نیزاین مطلب را تأیید می کند:

یکی پرسید از آن گمگشته فرزند
 که ای روشن گهر پیر خردمند
 ز مصرش بوی پیراهن شنیدی
 چرا در چاه کنعانش ندیدی
 بگفت احوال ما برق جهان است
 دمی پیدا و دیگر دم نهان است
 گهی در طارم اعلی نشینیم
 گهی تا پیش پای خود نینیم
 اگر درویش در «حالی» بمانندی
 سر دست از دو عالم برفشانندی

سعدی در حکایت دهم باب دوم نیز به رهیافت های عارفانه اشارتی دارد:

او، ضمن توجه به خامی و افسردگی و دلمردگی باطن انسان های در پوسته ی مادیت تنیده؛ به مسأله ی «حضور» و «غیبت» سالک، اشاره می کند. مطلبی که همه ی عبادت ها را تحت الشعاع قرار می دهد.

داستان از این قرار است که سعدی در مسجدی به سخن می پردازد. لیکن سخن سعدی به هیچ یک از افراد

حاضر، کارگر و مؤثر نمی افتد. زیرا همه خامند و دل مرده؛ در این اثنا، شخصی از کنار مجلس وی می گذرد و سخن سعدی در جان او می نشیند.

در این حکایت سعدی بحث «حضور» را پیش می کشد که آن عبارت است از: غیبت از خلق و حضور عندالحق. سعدی در این حکایت، به اصطلاح دیگری همچون «رونده» [سالک] و «دور» نیز اشاره می نماید.

در این باره، حافظ نیز تعبیر دلپذیری دارد:

«حضور»ی گر همی خواهی از او «غایب» مشو حافظ
متی ماتلق من تهوی دع الدنیا و اهمالها

شیخ سعدی در حکایت بیست و چهارم باب دوم در معنی حقیقت «تصوف» بیان زیبایی دارد:

«یکی را از مشایخ شام پرسیدند که حقیقت تصوف چیست؟ گفت: از این پیش، طایفه ای در جهان «پراکنده» بودند به صورت و به معنا «جمع» و این زمان قومی به صورت «جمع» اند و به دل «پراکنده». یعنی تصوف عبارت است از عدم توجه دل، به غیر حق.

باز سعدی در حکایت چهل و پنجم، «عارف» و «درویش» را اینگونه معرفی می کند:

اگر زکوه فرو غلطد، آسیا سنگی

نه عارف است که از راه سنگ برخیزد!

یعنی تحمل مرارت ها و سختی های طریقت و مصائب
دنیوی از جمله ویژگی های یک سالک الی الله است.

و در ادامه در تعریف «درویش» نیز می آورد: طریق
درویشان، ذکر است و شکر و خدمت و طاعت و ایثار و
قناعت و توحید و توکل و تسلیم و تحمل.

در عبارت فوق، سعدی به اصطلاحاتی عرفانی اشاره می
کند که از ویژگی های درویش است.

یکی از جالب ترین بخش های گلستان سعدی «جدال
سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی» است.

سعدی در این عبارات پرتوی لطیف به بحث عرفانی
«جمعیت» و «تفرقه» می اندازد:

جمع و حضور و فقر و رضا و تسلیم از اصطلاحاتی
است که سعدی به ظرافت و دقت، به بیان آنها می
پردازد. سعدی در مقام دفاع از کار و تلاش و استغنائی
مادی، با اشاره به اینکه جمعیت دل با تمکن است و آن
که نیاز مادی دارد، جمعیت دل ندارد، می گوید:

«فراغت با فاقه نیبوند و جمعیت در تنگدستی، صورت
نبندد ... پس عبادت اینان به قبول، اولی تر است که
جمعند و حاضر نه پریشان و پراکنده خاطر!» در ادامه به
بحث فقر و احادیث مترتب بر آن اشاره می کند. بحثی
که پیش تر و بیشتر عارفان و صوفیان در آثار خویش،
بدان پرداخته اند:

«... اسباب معیشت ساخته و به اوراد عبادت پرداخته ... در خبر است الفقر سواد الوجه فی الدارین. گفتا! نشنیدی که پیغمبر علیه السلام گفت: الفقر فخری. گفتم: خاموش! که اشارت خواجه علیه السلام به فقر طایفه ای است که مرد میدان رضایند و تسلیم تیر قضا، نه اینان که خرقة ی ابرار پوشند و لقمه ی ادرار فروشند!»

سعدی علیه الرحمه در این عبارت، ضمن استدلال به معنی عرفانی «فقر»، حدیث مشهور «الفقر سواد الوجه...» را برای نشان دادن دو سوی یک واقعیت، به زیبایی ذکر می کند. بیش از این، مجال نیست که به آموزه های عرفانی سعدی در «گلستان»، پرداخته شود.

غرض، آن بود که به لمحّه های عرفانی و تلمیحات ملیح شیخ اجل به نکات اخلاقی، در قالب «حکایت» پرداخته شود و اندیشه ی متعالی سعدی در این مختصر، بیان گردد. امید است که دیگران این موضوع را عالمانه و عمیقانه بکاوند.



Азиз Қаюмов,
 академик
 ЎзРФА Навоий номли
 давлат Адабиёт музейининг
 етакчи илмий ходими.

“ГУЛИСТОН” ОГАҲИЙ ТАРЖИМАСИДА

Бу таржима Огаҳийнинг Тошкентда нашр этилган олти жилддан иборат “Асарлар тўплами”нинг IV жилдида жойлаштирилган (Т., 1977. Нашрга тайёрловчи Субутой Долимов. Масъул муҳаррир Ғулом Каримов. 89-182-б.). Нашр қисқа изоҳлар ва луғат билан таъминланган.

Огаҳий “Гулистон”даги насрий ҳикояларни наср билан, шеърӣй бўлақларни эса шеър билан таржима қилди. Огаҳий устоз Шайх Саъдийнинг ифода этмоқчи бўлган фикрларини шунчалар аниқ, лўнда ва мантиқли равишда ифода этганки, таржимада, унинг таъсир кучи ортса ортганки, камайган эмас.

“Гулистон”даги айрим ҳикоялар ҳикматли сўзлар даражасида қисқа, лўнда ва чуқур мазмунлидир. Улар Огаҳий таржимасида ўзининг ана шундай сифатини тўла сақлаган. Ўша нашрдаги Огаҳий ёзган сўзбошида “Гулистон”нинг саккиз бобдан иборат эканлиги айтилган (39-б.). Аммо китобда тўққиз боб қилиб берилган. Унда саккизинчи боб қилиб “Тавонгарлик ва дарवेशлик баёнида Саъдийнинг муддаий би́ла жадол қилгани” кўрсатилган (171-б.). Натижада асл нусхадаги саккизинчи боб “Сухбат одоби зикрида” нашрда тўққизинчи боб бўлиб қолган.

Зиёратга келиб намоз ўқитан подшоҳ ўзининг куч-
 ли душманидан хавотирда эди. Бу хавотирлик ғаний-
 ни сиёратига эҳтиёжи ортиқ эканини исботлашга
 қаратилган. Ана шундай боғланишдан сўнг Саъдий
 қарулосага кўчади. Унинг подшоҳга берган панди шун-
 қадарки, кучли душмандан сақланмоқ учун ожиз ва
 даим муҳтож кишиларга лутфу марҳамат қилмоқ керак.
 Муҳтожлар райият (халқ)дир. Чунки райиятнинг кўпчили-
 қи марҳаматга муҳтож бўлади. Райиятга марҳамати
 бўлган подшоҳ кучли душмандан ўзини сақлай ола-
 ди. Чунки яхшилик кўрган халқ яхшилик қилган
 подшоҳни қувватлайдилар, уни душманидан ҳимоя
 қиладилар.

Ана шу эзгу фикрларни Саъдий шеър билан баён
 қилган. Бу баён Огаҳий таржимасида бундай жаранг-
 этга эди:

Киши неча қавий зўрдаст бўлса агар
 Керак етурмаса ул зери дастларга зарар.
 Ҳар одамики, йиқилган улус қўлин тутмас
 Йиқилса кимса қўлин тутмағай бўлиб ёвар.
 Бас эмди сен бўлиб огаҳ халқ додин бер
 Йўқ эрса сандин алар додини олур довар.

Бу шеър ҳикоя моҳиятини очмоққа хизмат қила-
 ди. Киши қанчалик кучли бўлса ҳам ўз қўли остида-
 ганларга зарар этказмасин. Агар бирор киши йиқил-
 ганни қўлидан ушлаб турғизиб қўймаса одамлар
 унинг ҳам қўлини тутмайдилар.

Шунинг учун сен кишиларнинг додига етгил.
 Унинг қасосини қасосини улуг подшоҳ уларнинг додини (қасосини)
 қилдан олади.

Шоир мана шу оташин мисраларда ўзаро хайри-
 сенди

хоҳлик, мухтожларга мадад қўлини чўзмоқни қиз-
ғин тарғиб этади.

Кейинги маснавийда шоир худди шу фикрларни
умумлашма тарзида баён қилади. Унда бутун халқ,
барча жамият аъзолари бир бутун эканлиги айтилади.
Ҳамманинг зоти бир. Бирига етган зарар бошқасига
ҳам таъсир қилади. Шунинг учун ҳамиша ўзгалар дар-
дига ҳамдард бўлмоқ, уларнинг мушкилини ҳал
этмоқ, ўзгалар ғамини емоқ керак. Шундай қилма-
ган киши одам деб аталмоққа муносиб эмас. Саъдий-
нинг ана шу ҳикматли хулосалари Огаҳий таржима-
сида ўзининг аниқ ифодасини топган.

Бир-бирига улум эрур аъзо
Зоти бирдур бориға, эй доно.
Етса ҳар аъзоға агар озор
Қолмағай ўзга узвларға қарор.
Ўзгалар дардидан эсанг беғам
Лойик эрмас сени демак одам.

Худди шундай фикрни XV асрда Навоий ҳам ай-
тган эди:

Одамий эрсанг демагил одами
Оники йўқ халқ ғамидин ғами.

XIII асрда Саъдий, XV асрда Навоий, XIX асрда
Огаҳий каби устозлар изчиллик билан инсонпарвар-
лик ғояларини илҳомли куч билан тарғиб этганлар.

Инсонга муҳаббат, уни улуғлаш ва қадрлашга
қаратилган эзгу фикрлар ўлмасдир.

Биринчи бобдаги яна бир ибратли ҳикоя дарвеш
ва подшоҳнинг мулоқотига оид. Огаҳий бу ҳикоянинг
моҳиятини баланд маҳорат билан ўзбек китобхониға

етказган. Ҳикоянинг насрий ва назмий матнлари Огаҳий сўзлари орқали асл нусхадаги саъдиёна таъсир кучини тўла сақлаган.

Ҳикоянинг қисқача мазмуни бундай:

Бир дарвеш саҳронинг бир чеккасида ялғиз ўғирмоқда эди. Подшоҳ сайр қила дарвеш ҳузурига келиб қолди. Дарвеш бошини кўтармади, подшоҳга қарамади ҳам. Подшоҳ дарвешдан ранжиб деди: “Бу хароб кийимли тоифа ҳайвонга ўхшайди, одамгар-чиликни билмайди”. Вазирлардан бири дарвеш ёнига келиб, сенинг яқинингга ер юзининг подшоҳи келиб турибди, нега иззат-ҳурматини жойига қўймайсан, деди. Дарвеш жавоб бериб деди: “Подшоҳингга айт, ундан марҳамат ва неъмат кутган кишидан ўшандоқ иззат ва ҳурмат кўрсин. Яна билиб қўйсинки, подшоҳ халққа қўриқчи бўлмоғи керак, халқ подшоҳ хизмати учун эмас”.

Ана шундай кескин ва ҳаққоний гаплардан кейин келган шеърда шу фикрлар бадиий образлар орқали баён этилади.

Подшоҳ дарвеш учундур посбон

Йўққи маҳз давлату шавкат учун.

Билки, қўй чўпон учун эрмастурур

Балки чўпондур анга хизмат учун.

Дарвешнинг дадил айтган гаплари подшоҳга маъқул бўлди. У дарвешдан мендан нима тилайсан, деб сўради. Дарвеш, менга заҳмат бермагин, деб жавоб қайтарди.

Подшоҳ дарвешдан бир ўғит бермоқни сўради. Дарвеш деди:

Бу неъматким, кўлунгда ер турубдур
Яқин билким, неча кўлдин ўтубдур.

Сен эришган неъмат, билиб қўйки неча марта-
лаб кўлдан кўлга ўтгандир.

Кичик бир ҳикояда подшоҳ ва райият (халқ) ўрта-
сидаги кўп муҳим масалалар кўтарилган. Биринчиси
подшоҳнинг иззатталаб эканлиги. Ўша подшоҳ ўз ат-
рофини қуршаб олган лаганбардорлар, хушомадгўй,
қулларча таъзим қилмоққа одатланган кимсаларнинг
мулозаматига шунчалар ўрганиб кетганки, холис,
тамаъгирликдан йироқ, хушёрфикр ва мағрур дар-
вешнинг подшоҳга нисбатан бефарқ-лигини ўзига
ҳақорат деб билди. Дарвешни ҳақоратлаб уни ҳайвон-
га ўхшатди, “ахият ва одамиятни билмаслик” да айб-
лади.

Дарвеш эса пошоҳга бепарволигини тарк этмади.
Унга вазир, ер юзининг подшоҳи билан учрашгани-
ни билдирганда ҳам, дарвеш подшоҳнинг ўзига эмас,
вазирга қараб “Подшоҳингга айт...” деб фикрини баён
қилди. Бу фикр ўз мантиқи, тўғрилиги билан ҳар бир
чиркин кўнгилни ханжар каби кесиб ташламоққа
қодир эди. Подшоҳ ўзига иззат-ҳурматни ундан лут-
фу иноят умидида бўлган кимсадан кутсин. Ҳеч қан-
дай тамаъга йўл қўймайдиган дарвеш ўз хатти-ҳара-
катида эркин бўлмоққа ҳақлидир. Иккинчидан “уму-
ман подшоҳ райиятнинг кўриқчиси бўлмоғи керак,
райият подшоҳ хизмати учун эмас” Саъдий ва Ога-
хий подшоҳларга ана шу оддий ҳақиқатни эслатмоқ-
далар.

Ҳар ҳолда подшоҳ дарвешга тан берди. Ундан ўгит
сўради. Ана шунда ҳикоянинг туб моҳияти очилади.
Шуни унутмаслик керакки, подшоҳ эришган баланд

мавқеъ, шаъну шавкат, мулку давлат (“бу неъмат”) неча-неча қўллардан ўтмаган. Яъни, бугун эрта бу подшоҳнинг ҳам қўлидан кетгусидир. Шунга қараб иш тугмоқ ва ҳаракат қилмоқ лозим.

“Гулистон”даги подшоҳларга оид ҳикоялар орасида кўчма сюжетларга асосланганлари ҳам учрайди. Шулардан бири Ануширвон тўғрисидадир (биринчи боб).

Анушервон овда эканида бир сайдни кабоб қилмоқчи бўлди. Туз йўқ экан. Бир ғулумга туз келтирмоқни буюрди ва деди: “Зинҳор тузнинг баҳосин бермай олмағил, то подшоҳлар орасида бу иш расм бўлиб, кентга хароблик етмасун”. “Бир ҳовуч туз била кентга на зарар етгусидур”, деб сўрайдилар. Ануширвон деди: “Бурун зулм бунёди жаҳонда бағоят оз эрди, ҳар кишиким, келди онга бир нимарса зиёда қилди, то бу ғоятга етти”.

Қитъа:

Кабобдан бир олма шаҳ олиб райят боғинин

Тузма и чоғиб дарахтени боғини ай тар ҳароб.

Йўқ эса бир байза олса зулм ала сунгон мулк

Лашиқари барча товукларни егай айлаб кабоб.

Бу сюжет Навоийнинг “Тарихи мулуки Ажам” асарида ҳам бор. Фақат унда Ануширвоннинг тузга ҳақ тўламаслик зулмининг ўрнашувига, унинг исноди эса Ануширвонга тушажагига диққатни йўналтиргани айтилади.

Маълумки, Ануширвони одил барча подшоҳлар ичида энг адолатли, энг исофли, энг ибратга сазовор подшоҳ тимсолидир. Саъдий ҳикоясида Анушир-

вон зулмнинг аста-секин кўпайиб боргани ва ҳозирги ҳадди ғоятга етганини билдиради. Шунинг учун у зулмни кўпайтирмаслик мақсадида туз тўғрисидаги топ-шириғини берган.

Саъдийдан икки аср кейин Навоий бу мавзуга қайтади. Навоий зулмни ўрнатган деган исноддан сақланмоққа чақиради. Унинг уқдиришича, бир ҳовуч тузнинг ҳақини тўламаслик бора-бора бу хил ноҳақликнинг ортиб бормоғига сабаб бўлади. Зулм кучайгач, унга ўша бир ҳовуч тузнинг ҳақини тўламаган шох сабаб бўлган деган айбнинг қанчалик оғир эканини билдиради. Ануширвоннинг буйруғи зулмнинг олдини олишини кўрсатади. Ҳар ҳолда Саъдий ва Навоий зулмнинг кучайишига, умуман унинг пайдо бўлишига қарши чиқадилар. Улар Ануширвон адолати орқали адолатсизлик ва ноҳақликка йўл қўймасликка даъват қиладилар.

Оғаҳий Саъдийнинг “Тулистон”даги ана шу мавзудаги ҳикоясини ўзбек тилига таржима қилар экан, бу икки улуғ инсонларвар, адолатларвар шоир ва мутафаккарнининг овозига жўр булди. V XIX асрда Саъдий ва Навоий кунлига яқин бўлган бу адолатпарварлик оҳангига янгича жаранг бағишлайди.

Биринчи бобдаги яна бир ҳикоя Искандар билан боғлиқ. Искандардан сўрадилар: “Машриқ билан Мағрибни эгалладинг; ўтган подшоҳлар хазина ва лашкари сендагидан ортиқ бўлсада, уларга фатҳ мурассар бўлмади. Сабаби недур?” Искандар деди: Ҳақ таоло ёрдами билан ҳар мамлакатники, олдим райятга озор бермадим ва яхшиларнинг отин ямон(ға) чиқармадим.

Улуғ андоқ кишини қилма гумон
Ки улуғлар отин чиқарди ямон.

Бу ҳикояда улуғларнинг отини ёмонга чиқармоқ қораланган. Ҳатто хулосавий шеърда бу ҳол райиятга озор етказмақдан ҳам ёмонроқ қилиб кўрсатилган. Чунки бу байтда райият озори тўғрисидаги сўз йўқ. Фақат улуғларгина тилга олинган. Демак, агар подшоҳ кўлга киритилган ўлкада ўз ҳокимиятини мустаҳкам ўрнатмоқчи бўлса, дастлаб у ўша аҳолисига зулм ўтқазмасин. Яна ўша халқ учун азиз бўлган зотларга хурмат билан қарасин; уларнинг отини ёмонга чиқармасин. Чунки ўша халқ учун қадрли бўлган зотларнинг отини ёмонга чиқармоқ бу халққа оғир болади. Бу эса ҳокимиятга раҳна етказди.

Фойдаланилган адабиёт

1. Каримов И.А. Ўз келажакимизни ўз кўлимиз билан курмоқдамиз. //“Туркистон” газетаси мухбири саволарига жавоблар. 1999. 3 февраль.
2. Огаҳий. Асарлар IV жилд. -Т., 1975. “Муслихиддин Саъдий. “Гулистон” таржимаси”.
3. Зоҳидов В. Ўзбек адабиёти тарихидан. -Т., 1961. “Огаҳий”.
4. Шарипов Ж. Ўзбекистонда таржима тарихидан. -Т.: Фан. 1965.
5. Асфаҳзод А. “Гулистон”. Энциклопедияи адабиёт ва санъати тожик. -Д., 1988.
6. Саъдий. Гулистон. (Форс тилида шарҳлар билан билан таъминланган мукаммал нашри) Лакнау, Ҳиндистон. 1906. Литография. ЎзФАШИ фон №2 инв. №3797.
7. Комилов Н. Огаҳийнинг таржимонлик маҳорати. Тўплам. Атоқли шоир, тарихнавис, таржимон. -Т., 1999. С.76-101.

Абдулқодир Ҳайитметов
филология фанлари доктори,
профессор

“БЎСТОН” ВА ЎЗБЕК АДАБИЁТИ

Кўп асрлик тарихга эга бўлган ўзбек адабиёти тараққиётини адабий алоқаларсиз, хусусан, форс-тожик адабиёти билан бўлган муносабатларсиз тасаввур этиш қийин. Масалан, Юсуф Хос Ҳожиб ўзининг “Қутадғу билиг” асарини маълум даражада “Шохнома”га жавоб сифатида ёзганини қайд этади.

Шу билан бирга ўзбек адабиётида панднома мазмунидаги дostonлар юзага келишида, шеърнинг номачилик ва ғазалнавислик, қасида каби турлари ривожига ҳам ижодкорларимиз асрлар давомида кўп ҳамовоз бўлганлари яққол кўзга ташланади. Бунда айниқса, Шайх Саъдий (1203/1204-1292) ғоят муҳим ўрин тугади, - дейиш мумкин.

Шайх Саъдий дунёга кўпроқ “Бўстон” ва “Тулистон” асарлари билан машҳур бўлиб, бу асарларни шоир ижодининг чўққиси дейиш мумкин. Истеъдодли ўзбек шоири Сайф Саройи XIV асраёқ унинг “Тулистон” асарини ўзбек тилига таржима қилиб, кенг халқ оммасига етказган эди.

XIV асрнинг охири ва XV асрнинг биринчи ярмида яшаб ижод қилган ўзбек адабиётшунос олими ва шоир Шайх Аҳмад ибн Худойод Тарозий ўзининг адабиёт назарияси масалаларига доир “Фунун ул-балоға” номли илмий тадқиқотида шеър турлари, қофия, шеърини санъатлар таҳлилида Шайх Саъдий-

дан жуда кўп мисоллар келтирган. Заҳириддан Мухаммад Бобур эса аруз вазни таҳлили муносабати билан “Мухтасар” деб аталмиш китобида Саъдий девонига кўп мурожаат қилган.

Шайх Саъдий ўзининг кўп қиррали ва бой адабий мероси билан Алишер Навоий ижодида муҳим ўрин тугади, дейиш мумкин. Унинг “Бўстон” ва “Гулистон” асарлари Навоийнинг болалик чоғларидан шоир эътиборини қозонган. Бу асарлар фақат Навоийнинг эмас, балки барча ёшларнинг энг севимли китоблари бўлганини “Лисон ут-тайр” достонида шундай баён этган:

Насрдан баъзи ўқур, ҳам дoston;
Бул “Гулистон” янглиғул “Бўстон”.

Айни вақтда Навоий Шайх Саъдий ҳаёти ва ижоди билан ғоят қизиққан ва кўп шуғулланган бўлиб, хусусан, “Насойим ул-муҳаббат” асарида унга кенг ўрин берган. У шоир ҳаёти тўғрисида янги маълумотлар беришга, унинг ижодига ҳам ўз нуқтаи назаридан баҳо беришга ҳаракат қилган. Масалан, Навоий ҳам Шайх Саъдийнинг «Бўстон» ва «Гулистон» асарларига юқори баҳо берган ҳолда унинг шеърый девонини улардан кам деб қарамайди, ҳатто шоирни ғазалнависликнинг асосчиси, ихтирочиси («мух-тарей»и) деб ҳисоблайди.

“Шайхнинг девони ашъори ва “Бўстон” маснавий-си ва “Гулистон” китоби ва сойир кутуби (бошқа китоблар) ва расойили (рисолалари) андин машхурроқ-дурки, андин бирор нима ирод қилғай. Ғазалгўй акобиру шуаро олдида мундоқ муқаррар-дурки, ғазал тавриға Шайх мухтарейдурлар, жонсў-

Достон ўн асосий бобдан иборат бўлиб, биринчи боб мамлакатни қандай бошқариш, одиллик ва тўғри фикрлаш ҳақида. Иккинчи боб эҳсон, учинчи боб розилик, олтинчи боб қаноат, еттинчи боб тарбият, саккизинчи боб шукр ва омонлик, тўққизинчи боб тавба, ўнинчи боб дуо ва хотимадан иборат.

Ҳар бир бобда шоир жамият ҳаёти, инсонлар тарбиясига оид муҳим бир муаммо юзасидан ўзининг ҳаётий, фалсафий мулоҳазаларини баён этишга ҳаркат қилади. Бироқ шоир бу умумий муҳокама ва мулоҳазалар билан чекланмайди. Бунинг изоҳига у аввало ўз даври ҳаётдан, қолаверса; ўтмиш тарихдан, оддий кишилар ҳаётдан, Ануширвон, Баҳром Гўр, Хусрав каби ҳукмдорлар, олимлар, шайхлар ва мутасаввифлар турмушидан гоят қизиқарли ҳикоялар ҳам келтирадики, бу умумий қисм билан хусусий қисм бир-бирини тўлдиради ва шу усул билан айтмоқчи бўлган ўз гоё ва фикрларини, эса қоладиган қилиб, бадиий ёрқин очиб беради. Шунинг учун достонда баёнчи, ҳимоячи ўрнида келган Саъдийни достоннинг бош қаҳрамони деб ҳисоблаш мумкин.

Бир қанча ўринларда эса Саъдий шахсан ўзининг бошидан кечирганлари ҳақида ҳикоя қилар экан, буни эҳгиром билан сўзлаб беради. Масалан, иккинчи бобда ётимлик ва етимлар ҳақида гап борар экан, шоир уларга раҳмдил, меҳрибон бўлиш керакли тўғрисида сўзлаб, ўзи ҳам етимликдан кўп озор чеканини чуқур ғам-андух билан ифодалайди:

Етимлар бошига мудом соя сол,
Арт гарду чангин, тикан кирса, - ол.
Етим турса олдингда маъсдил,

Ўз ўглингни ҳатто ўшиб суймагил.
 Ўтим йиғласа, ким юпатгай уни?
 Хафа бўлса, ким эркалатгай уни?
 Арт раҳм этиб, - оқса кўз ёшини,
 Юзён чангин арту сила бошини.
 Агар унда йўқдир қариндош, таниш,
 Ўзинг парварияш қил, ўзинг парвариш.
 У дамки бошимда отам бор эди, -
 Бошим узра тожим, - на ғам бор эди.
 Юзимга бирор пашша кўнса агар,
 Кўнү кўшни ҳам ранжитай эдилар.
 Гар энди асир этса душман мени,
 Мадад қилгали менга бир дўст қани?
 Гўдаклар ғами менга буткул аён.
 Бошимдан кечирдим гўдаклик замон.

Мен қачонки “Бўстон”ни кўлимга олиб, бу сат-
 рларни ўқир эканман, ҳар гал Ғафур Ғуломнинг “Сен
 етим эмассан” деган шеъри ёдимга келади. Унда шун-
 дай мисралар бор:

Мен етим ўтганман
 Ох, у етимлик.
 Вой, бечора жоним
 Десам арзийди.
 Бошимни силашга
 Бир меҳрибон қўл,
 Бир сғиз ширин сўз
 Нондек арзанда.
 Мен сдам эдим-ку,
 Инсон фарзанди...

Ўтмишда Шайх Саъдийнинг “Бўстон” ва “Гулистон” асарлари ўзбек мактабларида хрестоматия китоблар тарзида ўқилган. Назаримда, Ғафур Ғулом бу китобларни жуда кўп ўқиб мутолаа қилган ва унинг шоир бўлиб етишувида Саъдий асарлари чуқур таъсир кўрсатган. Саъдий фақат Ғафур Ғулוםга эмас, умуман ўзбек адабиёти тараққиётига, инсонпарварлик ва адолатпарварлик ғояларининг баланд оҳангларда қуйланишига мадад берган. Чунки унинг шеърляти, хусусан, “Бўстон” китобийликдан узоқ бўлиб, у бевосита қайноқ ижтимоий-сиёсий ҳаётдан, жонли халқ тилидан сув ичган, озикланган ва шунинг учун ҳам жамиятнинг ҳамма табақаларига тушунарли бўлган.

Шу билан бирга Саъдийнинг ўз асарларида умуминсоний ғояларни илгари суриши ва изчил қуйланиши шоирнинг шухратига доим шухрат қўшган.

Масалан маълумки, дунё ҳамжамияти оилалардан7 иборат. Оила эса эр ва хотиндан ҳамда уларнинг болаларидан ташкил топади. Дунёнинг тинчлиги ва равнақи кўп жиҳатдан бинобарин, оилаларга боғлиқ.

Оилада хотиннинг ўрни катта. Шоир тарбият ҳақидаги еттинчи бобда яхши, одобли ва ақлли хотинлар тўғрисида шундай сатрларни битган:

Хотин бўлса гар поку ақли расо,
 Эрин шох этар, - гарчи бўлса гадо.
 Кўнгилга мувофиқ эса ёр агар,
 Зафар созини чалки, - топдинг зафар...
 Агар бўлса ёринг иноку гўзал,
 Муродингга етдинг — муродинг ўшал.
 У бўлса ширин сўзли-ю покдил,
 Уни ё хунук, ё гўзал демагил.

Дили пок хотин агарчи хунук,
 Ёмон хулқли хушманодан тузук.
 Эри сирка берса, у ҳалво дегай
 На ҳалво ебон эрга аччиғлагай.

Лекин ҳаётда, шу жумладан, ўз шахсий турмушида ёмон, тарбиясиз хотинларни ҳам кўрган, кўп озор тоққан Саъдий улар тўғрисида ҳам бир-икки сўз айтиши зарурлигини унутмаган:

Дил оромидир яхши бўлса хотин
 Ёмон бўлса, ундан Худо сақласин.
 Эса тўти бир зоғ билан ҳамқафас,
 Қафасдан қочиш истагай ҳар нафас...
 Ковуш тор эса, - киймаган яхшидир,
 Уруш бўлса уй, - турмаган яхшидир...
 Ул уй ичра ён шодлик эшитгин, -
 Уруш бирла шовқин чиқарса хотин.
 Хотин бўлса нодону ҳам кир юрак,
 Хотинмас, - бошингга балодан дарак.

Бу сатрлар бундан етти ярим аср мукаддам ёзилган эса-да, бироқ ҳар бир оила учун ҳамон бугун ёзилгандай ва муаллифнинг данолигидан гувоҳлик беради. Чунки оила масаласи ҳамон ўз ечимини топмаган муаммолар билан тўла. На эрлар, на хотинлар Саъдий давридагидан ортиқ даражада ақлли бўлиб кетганларича йўқ. Адабиётда эса янги Саъдийлар пайдо бўлса!

Яна характерли томони шундаки, Шайх Саъдийнинг шоирона донишмандлиги бир-икки давр учун эмас, ҳамма даврлар учун ҳам хизмат қилаётгандай ва унинг ғоялари, ёрқин тимсоллари бизнинг дав-

римизда ҳам ярқираб тургандай, ҳеч эскирмагандай.

Хусусан, биз бугунги кунда, янги бир замонда, мустақиллик шароитида яшаб фаолият кўрсатар эканмиз, ёш авлодни касб-ҳунар орқали тарбиялашга алоҳида эътибор берилмоқда. Мамлакатимиз иқтисодий шароитида ҳар томонлама ривожланиш учун йигитлар учун ҳам, қизлар учун маънавий тарбия билан бир қаторда турли касб-ҳунарларни ўргатадиган турли лицей ва коллежлар очилмоқда ва фаолият кўрсатмоқда. Шу масалада ҳам Шайх Саъдий биз билан ҳамфикр ва устоздек. Ҳар бир оила учун эса унинг “Бўстон” ва “Гулистон” асарларини ҳаёт дарслиги ва тарбия учун ноёб қўлланма, деб аташ мумкин.

Буюк шоир “Бўстон”нинг тарбияга доир бобида ҳар бир ота, ҳар бир онага мурожаат этиб ёзади:

Ўтай яхши ном бирла десанг агар,
 Сен ўғлинга ўргатгил илму ҳунар.
 Агар бўлмаса ақлу фикри унинг,
 Нишон қолмагай сендан ўлган кунинг.
 Ота-онаси эркалатса нукул,
 Жуда кўп қийинликни кўргай ўғул.
 Қўлида ҳунар бўлса, бўлмас гадо
 Тиланмас у ҳожат билан эл аро.

Шоир наздида болани маълум бир касб ёки ҳунарга ўргатиш осон иш эмас. Бунинг бир қанча қийинчилик-лари бўлиб, бунга ҳар қандай бола бардош бера олмайди. У биринчи навбатда яхши шогирд сифатида қанча машаққатли бўлмасин устозининг атиганини, кўрсатганини у талаб қилгандек, ҳатто ундан ортиқ қилиб бажариш, унинг таъкидларини ўзига оғир олмаслиги, номуносиб ишларга чалғимаслиги, ёмон

кишиларнинг гапларига кирмаслиги лозим. Шунда у давлат, бахт ва бойликка тез эришиб, ўзи ҳам устозлик даражасига кўтарилиши, ҳеч қачон бировнинг қўлига қарам бўлиб қолмаслиги мумкин:

Бўлур эл ичида у шогирд хароб,
 Агар чекмас устоз қўлида азоб.
 Кўмак бергил ўзинга, - у толмасин
 Кишилар қўлига қараб қолмасин.
 Хар одамки фарзанд ғамин емагай,
 Бировларнинг илгида хор сақлагай.
 Ёмон устага берма шогирд этиб
 Бузар у бузуқ феълени ўргатиб.
 Ўғил бўлса улфат саёқлар билан,
 Умид узсин у ота бу ўғлидан.

Албатта, бу асарда атрофлича таҳлил қилинган ва қилинадиган, ёритилган ва ёритиладиган масалалар кўп ва ғоят ранг-баранг. Аммо асар марказида Инсон муаммосига асосий диққат қаратилган бўлиб, комил инсон масаласи бу дostonда ўзининг ғоят юксак ва мукамал бадиий ифодасини топган. Дунёдаги ҳар бир инсонни бахтли ва мукамал ҳолда кўриш Шайх Саъдийнинг энг олий орзуси эди. У ўзининг бу дostonини бир замон, бир халқ ва бир мамлакат учун эмас, барча халқлар ва замонлар учун яратган. Шунинг учун мен ўйлайманки, унинг бу асари бугунги ўзбек китобхонлари учун ҳам худди кеча ёзилгандай муҳим ва ўлмасдир.

¹ Алишер Навоий. Мукамал асарлар тўплами. 17-том. —Т., 1983. 462-463-бетлақр.

² Саъдий. Бўстон. —Т., 1960. 5-бет. Дostonдан келтирилган кейинги шеърый таржималар ҳам ушбу китобдан олинган. — А.Х.

Суйима Ғаниева,
филология фанлари
НОМЗОДИ

“ГУЛИСТОН” ВА “БЎСТОН” ТАРЖИМАЛАРИДАГИ БАЪЗИ НОСОЗЛИКЛАР

Саъдий Шерозий шеърятига, хусусан, “Бўстон” ва “Гулистон” асарларига таважжуҳ бизда қадимдан бўлган. Уларни ўзбек зиёлилари аслиятда ўқишган. Саъдий асарлари ўзбек тилига кўплаб таржима қилинган.

Ўтган асрнинг 60-йиллари сўнгида Саъдий “Гулистон”и янгидан таржима қилинди. Таржимонлар Ғафур, Ғулом, Шоислом Шомухаммедов (шеърий парчаларни) Рустам Комилов (нарсни)лар форс тилини яхши билган, Эрон адабиётининг ҳам пухта билимдон-лари бўлиб, таржимани алоҳида бир жўшқин ижодий жараёнга айлантириб меҳнат қилганлар. Ғафур Ғуломнинг эътирофларига кўра, улар учрашганда салом-алиқдан кейин бир байт ёддан ё аслиятда, ё таржимада Саъдийдан ўқишга аҳд қилишган экан.

Ш.Шомухаммедов Саъдий “Гулистон”ининг бу таржимасига ёзган “Бир даста гул” номидаги мўъжаз сўз бошисида асарнинг моҳиятини очиб беради ва Ғарбий Европа, рус ҳамда ўзбек тилларига қилинган таржималари ҳақида маълумотлар келтиради¹.

“Гулистон” муқаддима, 8 боб ва хотимадан иборатдир:

Муқаддима

1 боб — Подшоҳлар сийрати

2 боб — Дарвешлар ахлоқи

3 боб - Қаноат фазилати

4 боб - Хомушлик(сукут) фойдалари

5 боб - Ишқ ва ёшлик

6 боб - Заифлик ва қарилик

7 боб - Тарбиянинг таъсири

8 боб - Сухбат одоби

Хстима.

Ҳар бир бобдан бир ҳикоятни Сайфи Саройи, Огаҳий ва Ғафур Ғулом, Ш.Шомуҳаммедов, Р.Комиловлар таржималарида қиёс қилинганда маълум бўлдики, шеърлар равон, гўзал ўтирилган, мазмун сақланган, лекин баъзи “ситез”, “фигор”, “турба” каби сўзларнинг ўзбек тилига муносиб берилмаган, баъзи ислоний тушунчалар ҳам олиди берилмаган, ҳам насрда ўша давр мафкураси тазйиқи бўлган шеърда, тартиб юборилган (“О доби тасниф”га оид қисмлар ҳам таржима қилинмаган), қисқарттирилган қисмлар ва қўшимчалар ҳам мавжуд.

Сайфи Саройи, Огаҳий таржималарида асарнинг Саъдий замонаси руҳи сақланган. Кейинги таржимада эса таржимонлар асар моҳиятини сақлаб қолган ҳолда, унинг руҳини ўз замоналари талабига мослаштиришга ҳаракат қилганлар.

“Бўстон” таржимаси атоқли шоир, Шарқ адабиётининг билимдони Чустий томонидан амалга оширилди. Унда асарнинг ғояси, ахлоқий тизими, таржимада эса таржимонлар талқини, ҳукмдорларнинг халққа ғамхўр бўлишлари, нафс, ҳашам, мансабга берилмаслик, ҳокимлар, қаноатли, саховатли бўлишликка дават пандунасиҳат мазмунидаги ҳикоятларда очиб берилишига ноил бўлинган. Аслият билан қиёс қилинганда таржимада аксар ҳолларда ҳозирги тилимизда ишлатилмайдиган сўзлар ўз ҳолида қолдирилган. Масалан, зуфунун, нишот, осий, Ҳақ, Илоҳ сўзлари тушириб қолди-

рилса, дарвеш, қаландар сўзлари, ғариб, саёқ, фақиҳ - мулла, худпараст — беҳабар тарзида берилган.

Ишқ бобидаги ҳикоятда ишқнинг шиддати, қудрати наздида ақлнинг лол қолиши ғоят жўшқин, ҳис-ҳаяжон билан баён этилади.

Саъдий Шарқдаги машҳур варзиш турларидан “Гўй ва Чавгон»га ишора қилиб, бадий санъатлардан ташбеҳ ва истиорани қўллаб ишқ қўлидаги Чавгон ақл — тўп, унинг асири деганини

Ақдан сен ишқ олдида очма тил,
У футболчи, бу тўп эрур яхши бил деб

ўтирганларки, бундай ҳолни шоир ва шеършуносда учраши ниҳоятда ажабланарлидир.

Чустий таржималарида замонасозлик нуқтаи назаридан ўзгартирилган талқини алмаштирилган байтлар ҳам бор. Айни чоқда мутаржим аслият руҳини, дидактик оҳангини, эмоционал таъсир даражасини беришга ноил бўлган. Ўзбек китобхони Саъдийнинг “Бўстон” асари ҳақида муайян тасаввур пайдо қилади.

Таржимада тушириб қолдирилган (ҳамд, наът ва б.) қисқартириб берилган ёхуд бирлаштириб юборилган ўринлар бор. Фикримизча, Истиқлол яратган имкониятларга кўра уларни тиклаш лозим. “Бўстон” янгидан таржима қилиниб, маълум шарҳ ва изоҳлар билан нашр этилиши керак.

Саъдий “Гулистон”и ва “Бўстон”ининг илмий-танқидий матнлари нашр этилган. Бинобарин таянч нусхалар мавжуд.

¹ Саъдий. Гулистон. —Т., 1968. 9-бет.

Муниров Қувомиддин,
ЎЗР ФА Абу Райҳон Беруний
номидаги Шарқшунослик
институтининг етакчи илмий
ходими

“ШАВҚИ ГУЛИСТОН” ҲАҚИДА

Маълумки, буюк форс адиби Шайх Муслиҳиддин Саъдий хазратларининг асарлари шу жумладан, “Гулистон” номли машҳур асарининг ажойиб қўлёзма ва босма нусхалари дунёнинг жуда кўп мўтабар қўлёзма асарлар хазиналарида ва кутубхоналарда сақланмоқда. Шулар қатори Ўзбекистон Республикаси Фанлар Академияси Абу Райҳон Беруний номидаги Шарқшунослик институтининг қўлёзма асарлар хазинасида ҳам, Саъдий асарларининг, шу жумладан, “Гулистон” асарининг анчагина ажойиб қўлёзма ва босма нусхалари мавжуд. Улар орасида қадимий қимматли қўлёзма нусхалар ҳам учрайди. Бундай ажойиб қўлёзма нусхаларнинг сақланиб қолганлиги Саъдий ижодига ва унинг “Гулистон” асарига Ўзбекистонда ўтмиш даврларда ҳам катта қизиқиш билан қаралганлигининг далилидир. Бу асар асрлар давомида халқимиз томонидан катта муҳаббат билан ўрганилган, ўқитилган ва ўзбек тилига таржима қилинган. Биз ҳам талабалик йилларимизда Саъдийнинг бу асарини ўқиганмиз ва ўрганганмиз.

Буюк ўзбек шоири, тарихнавис олим ва моҳир таржимон Муҳаммад Ризо Огаҳий жуда кўп асарларни форс тилидан ўзбек тилига таржима қилган. У ўзининг “Таъвиз ул-ошиқин” номли девонининг сўз

бошисида куйидаги маълумотларни келтиради. “Фақирнинг (Огаҳий - Қ.М.) ўзбек тили билан таржима қилган китоблари: “Равзат ус-сафо”нинг иккинчи дафтарида чаҳорёри изомнинг воқеаси, учинчи дафтари, “Нодирнома”, “Зафарнома”, “Хубдат ул-ҳикоят”, “Мифтоҳ уг-толибин”, “Ахлоқи муҳсиний”, “Воси-фий”, “Насихатномаи Кайковус”, “Саломон ва Ибсол”и, “Жомий”, “Гулистони Саъдий”, “Баҳорис-тони Жомий”, “Тазкираи Муқимхоний”, “Табакоти Акбаршоҳий”, “Хафт пайкари Низомий”, “Хашт беҳишт”и, “Хисрав”, «Юсуф Зулайхойи, Жомий»-ким манзум бўлди”, “Шоҳ ва гадойи” “Хиллийким манзум бўлди”. Юқорида таъкидлаб ўтганимиздек, ўмишда халқимиз томонидан форс тилида яратилган асарларга катта қизиқиш билан қаралган. Кўплаб асарлар ўзбек тилига таржима қилинган. Биз фақат биргина Муҳаммад Ризо Огаҳий тарафидан форс тилида ёзилган асарлардан ўзбек тилига таржима қилинган асарларнигина келтириб ўтдик. Бундай ишлар кўплаб амалга оширилган. Юқорида кўрсатиб ўтилган Огаҳий томонидан ўзбек тилига таржима қилинган асарлардан, бугун биз сўз юритаётган Саъдийнинг “Гулистон” номли асаридан бир неча қўлёзма нусха ЎзР ФА Абу Райҳон Беруний номидаги Шарқшунослик институтининг қўлёзма асарлар хазинасида сақланмоқда.

Кейинги даврларда ҳам Шайх Саъдийнинг “Гулистон” номли асари ўзбек тилига таржима қилинган ва нашр этилган.

Бу таржима ва нашрни араб ва форс тилларини яхши билган, ўз даврининг кўзга кўринган зиёлиларидан тошкентлик олим Мулла Муродхўжа эшон Солиҳ хўжа Эшон ўғли амалга оширганлар. Бу асар

Тошкентда 1327/1909 йили Ғулом Ҳасан матбаасида босилган.

Асарнинг аввалги варағига “Шавқи Гулистон” деб ёзиб қўйилган. Шунингдек, аввалги саҳифага чиройли настаълиқ хатида қуйидаги сўзлар ёзилган:

*“Гул замони беш-олти кундир бас,
Бу “Гулистон” ҳамиша пок нафас.*

Насрда берилган текст, насрда сўзма-сўз таржима қилинган. Шеърларда берилган сўзлар, шеърда ҳам таржима қилинган.

Улардан бирини келтириб ўтайлик. Форсийда “Ҳукамо гўяндки: дуруғи маслаҳатомез беҳ аз рости фитнаангез” сўзининг таржимаси ўзбек тилида қуйидаги берилган: “Ҳакимлар демишлар: Маслаҳат битиручи ёлғон яхшидур, фитна кўпоручи тўғридан”.

Бу таржима ва нашр этилган китобдан бир неча нусха ЎЗР ФА Абу Райҳон Беруний номидаги Шарқшунослик институтининг босма китоблар фондида сақланмоқда.

Шайх Саъдий ижодига бўлган қизиқиш ўз давридаёқ жуда катта бўлган ва замондошлари томонидан юқори баҳоланган. Жомий ўзининг “Нафаҳот ул-унс” ва Шайх ал-Ориф Озарий ўзининг “Жавоҳир ул-асрор” асарида келтирилган маълумотларга қараганда Шайх Саъдий кексайиб қолган вақтида Ҳиндистонга боради ва Амир Хусрав Деҳлавий у билан учрашиб шарафига муяссар бўлади ва унга кўп мулозиматлар ва илтифотлар кўрсатади. Шу асарда Амир Хусрав Деҳлавийнинг Шайх Саъдий ижоди ҳақида юқори фикрда бўлганлиги борасидаги маълумотлар ҳам келтирилган.

Хулоса қилиб шуни айтса бўладики, буюк адиб ва

шарқ классик адабиётининг йирик намояндаси Шайх Муслиҳиддин Саъдий Шерозий ҳазратларининг ижоди, асрлар давомида Ўзбекистонда кенг ўрганиб келинган ва келажакда ҳам унинг катта тарбиявий аҳамиятга эга бўлган машҳур «Гулистон» асари халқимиз томонидан севиб ўрганилган.

Ж.Ҳазраткулов

САЪДИЙ “ГУЛИСТОН”И ВА ФОРС НАСРИ

Аш-Шайх ул-Имом ул-муҳаққиқ, Малик ул-калом, афсаҳ ул-Муслиҳ бин Абдулло бин Мушриф асл-Саъдий ал-Шерозий¹ ҳеч шубҳасиз айтиш мумкинки, Абулқосим Фирдавсийдан кейин форс адабиёти осмонини ўзининг заррин нури билан янада кўпроқ мунаввар этган адибдир. Унинг номи, насаби, туғилган ёки вафот этгани йили ҳақида қадимги тазкираларда турли мунозарали фикрлар мавжуд, аммо қадимги манбалар ва тадқиқотларга асосланиб, унинг номи ва насаби тўла-тўқис юқорида кўрсатил-гандек исбот этилган.

Энг қадимги манбалардан бўлмиш Ибн ал-Фуватийнинг (1323 йил вафот этган) “Мажма ул-одоб фи мўжам ул-алқоб” асарида ёзишича, унинг ўзи 1261 (660 х.қ.й) йилда устозга мактуб йўллаб, ундан унинг арабча шеърларини сўраган. У ўша асарида Шайхнинг номини Саъдий Шерозий номи билан машҳур “Муслиҳиддин Абу Муҳаммад Абдулло бин Мушриф бин Муслиҳ бин Мушараф” деб атайди, чунки у Саъдий Шерозий билан замондош бўлган, бироқ у “Мушрифиддин” сўзини тушириб қолдирган. Дарҳақиқат, “Гулистон”нинг танқидий матнини тайёрлаган таниқли эроншунос олим Р.Алиев ҳам Муслиҳиддин Саъдий эмас, балки унинг тўлиқ ва аниқ исми Абу Абдулло Мушрифиддин ибн Муслиҳиддин Саъдий Шерозийдир деб ёзади.³ Бундан ташқари, Саъдий ва ибн ал-Фуватийнинг замондоши Бесутун номи би-

лан танилган Абу бин Аҳмад бин Аби Бакр эса шоир вафотидан 35 йил кейин Шайх асарларининг биринчи нусхасини йиғиб, тўплаб ва танзим этган аввалги шахс бўлиб, унинг лақаби, исми ва тахаллусини “Мавлоно ва Шайх ул-Шуйух фи ухдати ва қадава-тул-Муҳаққиқин афсаҳ ул-мутакаллимин муфакххар ус-солиҳин Мушриф (Шараф) лиллоҳати вал-ҳақ вад-дин Муслиҳил-Ислом ва ал-Мусаллилин Шайх Саъдий Шерозий Қуддиса сирраҳу” деб ёзади. Агар биз унинг бу таърифи-тахсинларига кўмилган эпитетларидан асл номини чиқариб олсак, фақат Афсаҳ ул-мутакалликин Мушриф (Шараф)иддин Муслиҳ Саъдий Шерозий қолади. Хуллас, қанча тарихга чуқур кириб борилса, шунча иштибоҳларга дуч келади киши. Устоз шоир қанақа исми-шарифда бўлмасин, бизнинг дидимизга Муслиҳиддин Саъдий Шерозий бўлиб нақш этилган. Шайх Саъдий сарой шоири эмас эди, ҳатто айтиш мумкинки, унинг шуғулланган асл касби-хунари ҳам шоирликка алоқаси йўқ эди. Гарчи Боғдоддаги “Низомия”да таҳсил олган бўлса ҳам. Бу мадрасанинг толиби илмлари мусулмон руҳонийлари ҳукмдори, муҳаддислари ёки муфассирлари, ё воизу-музаккарлари бўлардилар. Устоз эса ана шу охириги тоифага мансуб шахс эди. У ислом дунёсида узоқ сафарларда бўлиб, асосан суҳандонлик, воизлик ҳалқни динга тарғиб этиш ва исломий ахлоққа чорлаш каби масалалар билан шуғулланган, бу ҳақда Шайхнинг асарларида талай исботлар мавжуд. Бундан ташқари, Шайх Саъдий лексикология, морфология, калом ва мантиқ, фалсафа илмлари, айниқса сиёсий-ижтимоий масалаларнинг амалий томонлари ҳақида қатта истеъдод ва маҳорат соҳиби эди. Унинг “Бўстон” (“Саъдийнома”) асари бунинг гўзал ва ёрқин наму-

насидир. Тадқиқотлар шуни кўрсатадики, шиор арабий ва адабий илмларни пухта, пишиқ ва унинг нозик ва нафис қатламларини мукамал ва аниқ илғайдиган, сезадиган, араб шоирлари девонларини чуқур мутолаа қилган, форс тилини керагидан ортиқ билган, зийрак ва зукко олим Шайх эди. У сўз ноциклиги, шоирона истеъдод ва табиий ритмни назм ва насрдаги форс адабий рамзлари билан ўзаро уйғунлаштиради.

Буни нафақат Саъдийнинг “Гулистон”и, ҳатто баъзи ғазалиётдан ҳам яхши фаҳмласа бўлади, чунки у ўзидан олдинги шоирларнинг назм ва насрий асарларини мукамал ўзлаштириб олганлиги учун ҳам ана шундай натижага эришган. Сўзларни муназзам ва тартибли жой-жойига қўйиш, уларни оҳангга зиён етказмай ўзаро муносабатлаштириш, сўз ва маъно уйғунлигини бу даражада таъминлаш эса фақатгина завқда ёки зеҳннинг мавжудлиги, қолаверса, Худо берган истеъдоддангина эмас, чунки Саъдий замондошлари асарларида учрамайдиган ёки кам учрайдиган баъзи иборалар Саъдийнинг назми ёки насрида кўринади. Бу эса шоирнинг форе тилидаги катта билим соҳиби, чуқур изланиш ва тадқиқотлар олиб борганлигини исботлайди ва ҳеч шубҳасиз айтиш мумкинки, унинг илмий-назарий ва амалий билимлардан ташқари бадиий диди ва адабий завқининг кучлилиги ҳам ана шундай беназир натижаларга эришишда катта роль ўйнаган, албатта.

“Гулистон” асарида эса унинг бутун бадиий санъати, маҳорати ва шахсияти мужассамлашган. Агар дейлик, унинг мана жажжигина кичик ҳажмли, бироқ улкан маъноларга бой асари бўлмаганда, Шайх Саъдийнинг индивидуаллиги, энг юқори даражадаги ба-

дий маҳоратининг кўп қирралиги номаълум бўлиб қоларди. У ҳолда эҳтимол форс насри ҳам бу улкан ва буюк аҳамиятга молик бадий бойлиқдан бебаҳра қоларди.

Саъдийнинг “Гулистон”и ниҳоятда улуғ маҳорат ва истеъдод билан битилган асардир. Муаллиф ўз олдига ўқувчини маънонинг мураккаб жимжимадорлиги ва қуруқ панд-насиҳатлар билан толиқтирмасликни ҳам мақсад қилиб қўйган. “Гулистон”нинг таълиф этилиш тарзи ва маъноларнинг тартибга солинганлиги янги бўлганлиги учун ҳам унинг иншо этилиш услуби ҳам янгидир.

XII асрда форс бадий наср тараққий этиб, унинг устига бу даврда араб адабиётидан мақом жанри кириб келди. Мақомлар одатда сажъ усулида яратилиб, биринчи шахс томонидан баён этилиб, наққол воқеа-ҳодиса қаҳрамонининг гувоҳи сифатида қатнашади.

Энг биринчи ва мукамал яратилган мақом намуналари Ҳамидиддин Балхий (1168 йилда вафот этган)нинг 1155 йилда араб тилида яратилган “Мақомлар мажмуаси”дир.

Ал-Ҳажрийнинг (1054-1122 йил) арабча мақомлар мажмуаси ҳам жуда кенг тарқалган. Ҳамид мақомат-лари” шу жанрнинг энг гўзал намунасидир.

Араб тилида ёзилган бу сингари ҳикоялар мажмуаси IX-XI асрларга трааллуқли эди, бироқ XIII асрнинг 30-йиллари охирида бухоролик Саъиддин Муҳаммад Авфий худди шу каби тарихий ва нотарихий воқеа, икки юздан ортиқ масал, қисса, ривоят ва новеллалардан иборат биринчи тўпламни форс тилида яратди. Бу мажмуада сосонийлар шоҳи Ануширвон ва Фирдавсийнинг “Шоҳнома”сидаги бошқа афсонавий қаҳрамонлар ҳақида ривоятлар, мансабдор

шахсларнинг номақбул қилмишлари ёки бўлмаса шунчаки тарихнинг қизиқ воқеа-ҳодисалари таълиф этилган. Ундан кейинги муаллифлар бу асардан кўпгина сюжетларни олганлар, унга тақлид қилганлар. Хуллас, бу асар кейинги даврларда яратилган бу сингари мажмуалар характерига катта таъсир кўрсатган. Шунини алоҳида таъкидлаш жоизки, бу асар биринчи навбатда, бадиий асардир, унинг замондошлари ва кейинги давр ўқувчилари ҳам бу асарни адабий-бадиий асар деб қабул қилганлар ҳамда уни ўз тилларига таржима қилганлар. Бу асар кейинги ёзувчиларга ҳам тақлид учун намунавий асар ҳисобланган. Вақт ўтиши билан бу сингари бадиий насрий асарлар сайқаллашиб, тиниклашиб, сўнгра эса форс адабиётида маълум бир жанр ҳолига келиб тараққий этди. Натижада, “Калила ва Димна”, “Марзбоннома”, “Тўтинома” ва “Синдбоднома” каби ҳикоя ичида ҳикоя насрий асарлар яратилишига сабаб бўлди. Худди шунингдек, жараёни кичик новеллалардан иборат, фақат аввалгидан фарқли ўлароқ шеърлар билан безатилган Саъдийнинг “Гулистон”ида ҳам кузатиш мумкин. Мутахассисларнинг фикрича, “Гулистон” форс насрининг кичик ҳажмдаги новеллалардан иборат энг юқори ва олий нуқтасидир. Бу асар юқорида таъкидланганидек, кичик ҳикоят, ривоят ва новеллалардан иборат бўлиб, гўзал шеъриятнинг намунаси билан безатилган, аммо бу асар ўрта аср ҳикоятларидан, ўзининг нафислиги, ўткирлиги, кузатувчи-мулоҳазакорлиги ва ҳаётийлиги билан фарқ қилади. Саъдийнинг “Гулистон”ида адабий-бадиий, фалсафий-ахлоқий ва халқ оғзаки ижоди каби уч адабий қатлам ўзаро уйғунлашиб кетган. Бу уч қатламнинг ҳар бири ўзига хос бир вазифани ижро этган: 1) анъаналар асосида ишланган

ва битилган адабий-бадий қатлам; 2) инсонлар дунёси, муҳаббати, дўстлиги, садоқатлиги, эзгулиги, меҳнатсеварлиги ҳақида мулоҳазалар фалсафий-ахлоқий қатлам; 3) ишқий саргузаштлар, афсонавий қатлами бажарган.

Саъдий “Гулистон”и асаридаги баён этилган ҳикоятларнинг характери, маъноси, мазмуни ва баён этилиш усулига қараб, унда уч жанр мавжуд эканлигини сезиш қийин эмас: латифа, рамзий ҳикоя ва новелла. Тўғри, бу жанрлар орасида қатъий чегаралар қўйиш қийин, чунки новелла жанрида бошқа жанрлар учун характерли бўлган маълум белгилар мавжуд.⁴

“Гулистон”даги ҳикоялар характер жиҳатидан асосан панд-насихат ва халқ оғзаки ижодидан иборат бўлса-да, бироқ асарда реал ҳаётий турмуш ҳодисалари, фалсафий маъно-мазмунига тўла халқ тўқималарининг мавжудлиги, бу асарни ахлоқий-бадий асар даражасига кўтарган. Натижада асар жуда жонли ва қизиқ маъно касб этган. Бундан ташқари бу асарда сатира ва юмор йўналиши сўзлар вужудига табиий равишда сингдирилган.

Юқорида айtilган мулоҳазалардан келиб чиқиб, айтиш мумкинки, Саъдий ҳикоялари ўзининг шакли ва усули жиҳатидан жаҳон адабиёт тарихида новеллистика жанрида янги ҳисобланиб, унинг шакли мураккабдир. Садриддин Айний айтганларидек, “Гулистон” форс-тожик насри тарихида бадий сўз санъатининг энг мураккаб намунаси бўлиб, “Саҳли мумтанеъ”дир, яъни кўринишдан содда, оддий, аммо бунга ўхшаш асар яратиш мумкин эмас.⁵

“Гулистон”даги ҳикоялар сюжети жуда қисқа, бутун мақсад, йўналиш, мазмун ва маъно бир нуқтага

қаратилганлиги учун асар сюжети жуда ҳам кескир ва кескин тус олади, бир кичик замон-лаҳзада бўлиб ўтади, лекин ўқувчида абадий эса қоладиган катта таассурот уйғотади.

“Гулистон”дан мисол келтирамиз: “Боғдодда бир дарвиш пайдо бўлди, гўё унинг дуоиси худо олдида ижобат бўлармиш. Бу сирни Ҳажжожга етказдилар. У эса даврвешни хузурига чорлаб, илтимос қилди:

- Мени яхши бир ду қил!

- Худоё, унинг жонини ол! — дуо қилди дарвеш.

- Худо ҳақи, бу қанақа дуо, тушунтириб бер?! — сўради Ҳажжож.

Дарвеш жавоб берди:

- Бу дуо сен учун ҳамда бутун мусулмонлар учун ҳам энг хайрли ва кўнгилдагидек дуодир.⁶

Шундан сўнг шеър келади. Бу асарда ҳамма ҳикоятлар назм билан зийнатланган, улар насрий асарлар матни билан уйғунлашиб бир бутунликка айланади. Натижада бу шеър насрий асарга чуқур фалсафий маъно ва юқори юксак даражада поэтик нафислик бахш этади.

Асардаги баъзи бир ҳикоятлар бошқа муаллифларнинг насрий асарларида ҳам учрайди. Масалан, “Гулистон”даги иккинчи бобдаги биринчи “Ўғри” ҳикояси⁷ Фаридиддин Атторнинг “Мусибатнома”сида, Убайд Законийнинг насрий асарида ҳам келтирилган, бироқ турли жанрда уч хил йўсинда ёзилган. Ф.Атторда бир эпизоддан иборат латифа, Зоконийда қисқа, шарҳсиз масал, Саъдий ижодида эса ахлоқий шарҳ бўлиб, анъанавий латифа панд-ахлоқдан иборат масалга айланган. Саъдий асосан ҳикоят, ривоятларга ижобий ёндашиб, уларга тугал ва мукамал бадиий шакл-сайқал беради. Ана шунда унинг ҳико-

ялари ўз замондошларига нисбатан ижтимоий тус олади.

Саъдий Яқин Шарқ, айниқса, араб мамлакатлари бўйлаб узоқ ва кўп сафарларда бўлиб, ана шу сафарларда арабларнинг яшаш тарзи, шарт-шароити ва маиший ҳаётини ҳар томонлама ўрганди ва ўз бадиий ижодида улардан ўринли фойдаланади. Ҳеч шубҳасиз араб адиблари асарлари, айниқса ал-Жоҳиз, Ибн ал-Муқаффа, ат-Тануҳий, ал-Исфаҳоний, ибн Қутайба, ал-Ҳаририй, Муганаббий асарлари Саъдий ижодига, унинг ўзига хос жанр хусусиятларига, шакли ва баён этиш усулларига таъсир кўрсатди албатта⁸.

Саъдий форс адабиётида адабий жанрнинг янги нави, яъни новелланинг асосчиси бўлди, бу жанр қайсидир маънода халқ оғзаки ижоди вужудида тақомилга эришган эди. Саъдий эса ўзидан олдинги ўтмишдошларининг муваффақиятли адабий тажрибаларини, қисса-ҳикояларини халқ ҳикоятлари, масал ва афсоналари сюжетлари билан ўзаро уйғунлаштирди, натижада бугунги адабиётшунослар тили билан айтганда, адабий насрда янги нав-новелла яратилди. Шайх Саъдий новеллаларининг асосий манбалари эса “Марзбоннома”, “Қобуснома”, “Калила ва Димна” каби дидактик характердаги асарлардир.

Саъдий ўз ҳикоятларида халқ оғзаки ижоди, мақол ва масалларидангина эмас, ҳатто халқ ҳикоя-қиссаларининг шакли ва усуллари, уларнинг қисқа ва лўндалиги, ихчам-эпчиллигидан ҳам моҳирона фойдаланган ва уларда ёзувчининг сатирик истеъдоди яққол намоён бўлган. У халқ оғзаки нутқ шаклларида усталик билан фойдаланади, шу усулда унинг персонажлари сўзлашади (масалан, “Этиқдўз”, “Чол ва ёш хотин”, “Шоир ва қароқчи” ва бошқалар).

Шайх Саъдий нутқи (тили) фольклорга яқин, идиоматик ибораларга бой бўлиб, ҳатто уларнинг оҳанглари ҳам маълум маъно касб этади. Уларда қочирик, ҳазил, ҳозиржавоблик, зийраклик бўртиб кўришиб туради.

Шайх Саъдий “Гулистон” асаридаги мароқли, завққа тўла ва нафис-нозик юморга тўйинган ҳикоятларида мукамал бадиий образлар галереясини ҳамда ўз даврининггина эмас, ҳатто бугун ҳам ибрат олса ва фойдаланса бўладиган ҳақиқий ҳаёт картинасини яратди, хуллас Шайх Саъдий умуминсоний, умумбашарий муаммоларни қаламга олган, уларни ер шарининг қайси нуқтасида ўқиса ҳам ирқи, миллати ва динидан қатъи назар ўзига керакли маънавий фойдани олади деб ўйлаймиз.

Шарқшунос олим А.Е.Кримский жуда тўғри таъкидлаганидек, бу асар “энг яхши маънода ҳам ёки энг ёмон маънода ҳам Шарқнинг микроскопидир”.⁹

Шундай қилиб, Шайх Саъдий классик форс адабиётида ўзининг “Гулистон” асари билан адабий жанрнинг янги тури — новелла жанрининг тамал тошини қўйди ва жанрнинг келгуси тараққиётга катта таъсир кўрсатди.

¹ Деярли барча манбаларда унинг номи, насаби ва лақаби ана шундай ёзилган.

² Бу иқтибос С.Нафисийнинг устозга бағишланган “Саъдийнинг вафоти ҳақида энг тўғри сана” мақо-ласидан олинди.

³ Мушрифиддин Саади. Гулистон (Розовий сад). Пер с перс.яз. Р.Алиева. —М., 1957. С.5.

⁴ Саъди Магдиев. Истоки и развитие малых жанров прозы персидско-таджикской литературы X-XIV вв. — Душанбе. 1986. С.104.

⁵ Саъдий Шерози. Бўстон. Тартиб ва эзоҳдиханда Садриддин Айний. Нашри дуюм. —Душанбе. 1965. сах.218.

⁶ Саъдий Шерози. Гулистон. —Душанбе. 1962. Саҳ.25.

⁷ Саъдий Шерози. Гулистон. —Душанбе. 1962. Саҳ.41.

⁸ Мухаммадтақи Баҳор, Сабкшеноси. Нашри сеюм. — Техрон. 1349.

⁹ Кримский А.Е. История Персии, ее литература и дервишской теософии. Т.3. —М.

МУНДАРИЖА

Сўз боши (форс тилида)	5
Алибек Рустамов (Академик). Шайх Саъдий ва Навоий шеър- иятида ҳақиқат ва мажоз талқини (форс тилида)	11
Доктор Аббосали Вафой. Жилваҳойи орифона дар Гулис- тони Саъдий (форс тилида)	17
Азиз Қаюмов. “Гулистон” Огаҳий таржимасида	25
Абдулқодир Ҳайитметов. “Бўстон” ва ўзбек адабиёти	36
Суйима Фаниева. “Гулистон” ва “Бўстон” таржималари- даги баъзи носозликлар	46
Қувомиддин Муниров. “Шавқи Гулистон” ҳақида	49
Ж.Ҳазратқулов. Саъдий “Гулистон”и ва форс настри	53

Ўзбекистон Республикаси
 Ўзбекистон Республикаси
 Ўзбекистон Республикаси
 Ўзбекистон Республикаси
 Ўзбекистон Республикаси
 Ўзбекистон Республикаси

Ўзбекистон Республикаси
 Ўзбекистон Республикаси
 Ўзбекистон Республикаси

Ўзбекистон Республикаси
 Ўзбекистон Республикаси
 Ўзбекистон Республикаси

ШАЙХ САЪДИЙ ВА ЎЗБЕК АДАБИЁТИ

Илмий анжуман материаллари

Эрон Ислом Республикаси
«АЛ-ҲУДО» халқ аро нашриёти
Ўзбекистон Республикаси
«Минҳож» нашриёти
Тоҳрон - Тошкент
2004

Муҳаррир: Гулҳаё МИНҲОЖИЙ
Мусаввир: Беҳзод МИНҲОЖИЙ
Мусаҳиҳа: Гулранг МИНҲОЖИЙ
Дизайн усталари: Ҳақ ёр МИНҲОЖИЙ,
Алишер МИНҲОЖИЙ
Форсча матплари
терувчи: Арслон Ёрқин

Чоп этишга рухсат этилди: 2004.12.07.
Қоғоз бичими: 84x108 ¹/₃₂. Офсет қоғози.
Босма тобоғи: 4,0. Адади: 1000.

«Минҳож» нашриёти
Тошкент ш. 700083. Буюк Турон, 41
Тел.: 1367881



مقالات
شمسار
سعدی شسرازی
و
ادبیات
ازبکی

رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران
در تاشکند
با همکاری
موزه‌ی دولتی ادبیات نوایی